

این چندمین نامه‌ای ست که برای تو نمی نویسم

(مجموعه‌ی شعر نو)

رویا زاهدنیا



انتشارات بلم

سرشناسه: زاهدنیا، رویا 1360
عنوان و نام پدیدآور: این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم،
مجموعه‌ی شعر / رویا زاهدنیا
مشخصات نشر: آستارا، نشر بلم، 1400
مشخصات ظاهری: 190 ص
شابک: 978-622-99421-0-9
وضعیت فهرست‌نویسی: فیپا
موضوع: شعر فارسی - قرن 14
رده‌بندی ی کنگره: PIR 8076
رده‌بندی دیویی: 8 / 1/62
شماره‌ی کتاب‌شناسی ملی: 8495546



انتشارات بلم

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم

رویا زاهدنیا

چاپ اول، 1400

شماره‌گان: 300 نسخه

ویراستار: شهرام پوررستم

مدیر هنری: فریدون سخی‌کار

چاپ و صحافی: شیران‌نگار

همه‌ی حقوق این کتاب محفوظ است

شابک: 978-622-99421-0-9

انتشارات بلم

تماس: 01344812717 _ 44822717

balam.pub@gmail.com

قیمت: 48000 تومان

فهرست

ورودی / 5	با طرح... / 33	گلی بودم... / 63
امسال... / 7	مرگ... / 34	دو کوهک... / 64
از عطر... / 8	تاریخ ندارد... / 35	نان داغ / 66
این چندمین... / 9	اشتباهی / 36	در خیال... / 67
آدم‌برفی... / 11	در آغوش... / 38	گُم‌ام... / 68
آدمک برفی... / 12	خاورمیانه... / 39	این نفس... / 69
زنانه‌گی... / 13	برای‌ام کمی... / 41	دوستات دارم... / 70
بین ما... / 14	برای‌ام تنها... / 42	آرشه... / 71
دختر باران... / 15	تمام ساعت‌ها... / 43	از سفر... / 72
برای‌ام نامه... / 16	بی تفاوت‌تر... / 44	یادم بینداز... / 73
این فصل... / 17	ندارم‌ات... / 45	با اسب چوبی... / 74
برف... / 18	بوی گل‌ها... / 46	چکامه... / 75
ببین... / 19	با چشم‌های باز... / 47	ستاره... / 76
چه غصه... / 20	این صبح... / 48	گاهی... / 77
شبیه او... / 21	آشپزخانه... / 49	به من... / 79
پرچین... / 22	با اسم کوچک... / 50	اگر آمدی... / 81
من هنوز... / 23	در اندیشه‌ام... / 51	از کوچه... / 82
مو پریشان... / 25	برف پاک‌کن... / 52	تو را... / 83
آدمک... / 27	فصل آخر... / 53	دلیل... / 84
از هُرم باغ... / 28	بعد از این... / 55	گوش‌وار... / 85
زمستان... / 29	آما جان... / 56	به پست‌چی... / 86
پوپکام... / 30	مثل آواز باد... / 57	ما سه نفر... / 87
دیدی... / 31	این بار... / 58	از این... / 88
کاش... / 32	دو فنجان... / 61	کاکلی... / 90
	شور شمالی... / 62	

160 / صبح ...	127 / هی تو ...	91 / چه قدر تلخ ...
162 / بگو ...	128 / ناسروده ...	93 / غمات به دل ام ...
163 / به زبان ...	129 / حضرت ...	95 / تو راست می گفتی ...
165 / می دوییدیم ...	130 / شهر یور ...	98 / روی گونه های ...
166 / خلاصه ...	131 / بیداری ...	99 / بیا ...
167 / تو ...	132 / موهای تو ...	100 / مریم سپید ...
168 / خیابان ...	133 / آن قدر ...	101 / با بوسه ...
169 / عطرا نه ...	134 / بر لب ...	102 / دو فنجان ...
170 / تابستان ...	135 / شکوفه ...	103 / گاهی ...
171 / به من ...	136 / گنجشک ...	104 / دخترم ...
172 / دل تنگ ...	138 / دست های تو ...	105 / یادم بینداز ...
173 / با تِلِ آبی ...	139 / آخرین بار ...	106 / مثل خاطره ...
174 / روبه رو ...	140 / مگر من ...	107 / عصرگاه ...
175 / ای تمامی ...	142 / تمام ...	108 / پاس داشت ...
176 / گره ...	143 / من ...	110 / گوش واره ...
177 / دریا ...	144 / کمی بخند ...	111 / در من ...
178 / خالی ...	145 / پبله ...	113 / گاهی ...
179 / در آغوش تو ...	146 / به پای ...	115 / طرح ...
180 / برای ات ...	147 / یک نفر ...	117 / کافه ...
181 / دل تنگ ...	148 / مرا ...	118 / یک روز ...
182 / کاری نمی کنم ...	149 / قرن ها ...	119 / چشم عسلی ...
183 / پاییز امسال ...	150 / برف ...	120 / گفت ...
185 / نگاه کن ...	151 / شبیه ...	122 / چه تقدیر ...
186 / دوستان دارم ...	152 / بنشین ...	123 / نمی آیی تو ...
187 / گل مردادم ...	153 / سلام ...	124 / می ترسم ...
188 / شهر یور ...	155 / در ...	125 / دچار ...
189 / چکامه ...	156 / تو را ...	126 / سرود ...
190 / این فصل ...	158 / تویی ...	

ورودی

امسال هم به روال سال‌های قبل آمدم آستارا، مثل سال‌های قبل سراغات را گرفتم از هر کسی که می‌شناختم و نمی‌شناختم. ملاعباس را یادت مانده؟ حسابی پیر شده! تا مرا دید تلخندی زد و گفت: «زمانه است، می‌گذرد ناز دخترم! اما تلخ می‌گذرد.» هنوز هم سراغ‌اش را می‌گیری؟

کسی خبری از تو نداشت. بین‌مان بماند؛ آدم‌ها دیگر مثل سابق نیستند. همه عوض شده‌اند. دیگر دیدن زنی در آستانه‌ی میان‌سالی که با عکس سیاه و سفید دنبال کسی می‌گردد اتفاق چندان عاشقانه‌ای نیست.

به کوچه‌باغ اعتصام هم سری زدم. یادش خوش! قدیم‌ها پر از عطر درختچه‌های یاس بهاری بود، از آن همه عطر و بوی یاس‌های درختی، الان

چیز زیادی نمانده! دروغ چرا، فقط چند شاخه سفید از پشت دیوار خانه‌های سنگی به کوچه سرک کشیده است. خواستم زنگ خانه‌ی پلاک هفت را بزنم. فکر ماجرای سال پیش افتادم که صاحب‌خانه حسابی شاکی شده بود. عزیز کرده‌ی شعرهای من! مردم دیگر حال و حوصله‌ی شنیدن قصه‌های عاشقانه را ندارند. فردا دوباره برمی‌گردم قشم، با یک قرن خسته‌گی دوباره‌ی ندیدن تو...

جان دل‌ام! بگو کجای این شهر همیشه دل‌گرفته‌ی بارانی، گم کرده‌ام تو را؟ شاید این بار با خبر تسلیت نیم‌خطی روزنامه‌ی محلی، باور کنی تمام این سال‌ها با خاطره‌های ات نفس کشیده‌ام.

این را از شب شعرهای تک‌نفره‌ی من و باران و شمع‌های نیم‌سوخته حس کن!

کمی بیا! کمی باش!

نمی‌دانی چه به روز آدم می‌آورند خاطره‌های این شهر!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 7

1

راست از تو، دروغ از من!
امسال حوالی خانه‌مان دریا روییده
همه چیز بوی دریا می‌دهد
خنده‌های تو، گریه‌های من
بوسه‌های ماه.
امسال سال شروه‌خوانی دریاست.

2

از عطر خیال تو
گل داده است از عطر پیراهن تو
گل‌های پیراهن تن‌ام
چه پای کوبی عاشقانه‌ای!
به وقت آوازخوانی گل‌های صحرایی
عاشق شدن در خواب...

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 9

3

این چندمین دوستات دارمی است که
تو نمی‌خوانی
چندمین بوسه‌ی پرت‌شده‌ی در هوا مانده
که به مقصد نمی‌رسد
چندمین گل سرخی
که لابه‌لای دفتر خاطره‌ای کهنه می‌خشکد
اصلن چندمین ماه از چندمین سال شمسی
خبر از چشم‌های هم نداریم!
اتفاقی نیست
من همیشه، به اشتباه تو را

در شعرهای ام گریه می کنم
این هم تقدیر شاعرانه ای ست
جای خالی تو در نیم بند همین غزلی سپید
فراموش شده سبز
این چندمین نامه ای ست که برای تو نمی نویسم!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 11

4

آدم برفی به دنیا آمدیم

اما

دریا سرنوشت ما نشد.

آدمک برفی کوچه‌ی بن‌بستِ هنرستانِ موسیقی‌ی سوره‌ام
هر سال فصلِ رویشِ گلِ دی
از عاشقانه‌های سه‌تار استاد پیر
آب می‌شوم!

6

زنانه‌گی روح من
لابه‌لای رنگ فسفری پرده‌ی اتاق خواب
و رومیزی ترمه‌ی سرجه‌از مادرم
جامانده است.
کجاست سمت تخیل نخ و باد و بادبادک؟
و صدای خنده‌های دختری با دو جفت موی بافته‌ی خرگوشی
که پی‌باد می‌دوید
از این همه زن بودن خسته‌ام
دل‌ام خنک‌ای هوای اتاق پنج‌دری خانه‌ی آقا جان‌ام را کرده است
و پیچ‌های عاشقانه پری فصل عاشق شدن!

7

بین ما بماند

شیراز و شاخ نبات و دروازه قرآن

و فالِ فال فروش حافظیه هم

چیزی از دل تنگی ام کم نکرد

وقتی همه جا

تو برای ام تکرار می شوی

تو برای ام تکرار می شوی ...

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 15

8

دختر باران

نقش می‌زند در خیال باد

طرح گریه‌های تو را...

9

برای ام نامه بنویس

بوسه بفرست

از هوای اولین روز برفی این شهرِ بی من

نگران حال ام شو

وقتی

بی چتر و شال و کلاه

در کوچه های برفی شهر قدم می زنم

از حال و هوای شهرِ همیشه آفتابی ات بگو!

10

این فصل

این فصل فقط با قهوه‌ی داغ چشم‌های تو

می‌چسبد.

بانو جان!

هر صبح

کنار تنها اسکله‌ی برفی‌ی شهر بنشینی روبه‌روی من

حرف بزنی

برف سپیدمان کند

بگذار حرفِ هر روزِ این فصلِ سالِ مردمِ شهر

ما باشیم؛

دو آدم برفی عاشق.

11

برف

رسم شاعرانه گی ی آسمان بود

خورشید قهر کرد

آسمان دل اش گرفت و

ب

ا

ر

ی

د...د

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 19

12

ببین

چند هزار سال

از حرف‌های آن سال برفی‌ی تو گذشته

ولی این مرد

هنوز هم

خیال چشم‌های تو را در باد می‌بوسد.

چه غصه‌ی شاعرانه‌ی هرگز نگفته‌ای:
هر روز چشم‌های تو نصیب دیگری می‌شود.
کمی از آئینه فاصله بگیر!
می‌خواهم تمام تصویر این اتاق خالی
پراز خاطره‌ی آخرین نگاه تو باشد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 21

14

شبيه او مى‌خندى

در قاب آينه‌اى كه پر از تصوير چشم‌هاى اوست

تو نمى‌دانى

اين افعال هميشه غايب فارسى

چه بر سر تنهائى شاعر آورده است!

پرچين سوخته

باغ بى بهارم بى تو،

بانو!

16

من هنوز هم
کسی را مثل تو دوست نداشته‌ام
اصلن جور خاصی بودی
همه چیز
حتا بغض گریه‌های شهریور
با تو
بوی شال و شالی‌زار یادگار مادرم را می‌داد
هنوز هم تا نام کوچک‌ات می‌آید
شعرهایم بغض می‌کنند
همه

حتا

عابر بی خیال هر روزِ کوچه‌های این شهر هم

می‌داند.

اصلن

جور خاصی دوستان داشتم.

17

مو پریشان کرد دخترِ تابستان

شهریور

به پیش‌وازِ مردِ مهر رفت

پاییز اما

دل‌اش درگیر زن سپیدپوش اسفند...

بهار

داغی بوسه‌ای

روی گونه‌های دختر تابستان گذاشت

هنوز هم

درگیر عاشقانه‌ترین اتفاق‌ام

نه،

انگار با هیچ بهار و تابستان و پاییز و اسفندی

زخم دل شهریور

خوب نمی شود.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 27

18

آدمکِ برفی

عاشق دختر سپید خورشید شد

عشوه کرد دخترک موطلایی بهار

قند در دل آدمکِ برفی آب شد

سپیده‌ی اول بهار

دنیا پر شده بود

از چشم‌های قندیل‌بسته‌ی آدمِ برفی‌ها!

از هُرم داغِ فصلِ گریه‌های بی تو
پُرم!

20

زمستان آمده است

این بار اما

نه آتش این آتش‌دان گرم‌ام می‌کند

نه خنکای خاطره‌های تابستانی‌ی تو

این بار

برای‌ام کمی

کمی از لب‌خندت را بفرست

سال‌هاست

به شب‌گریه‌ی مادرم

زیر کرسی‌ی ترمه‌نشان این شهر

عادت کرده‌ام.

21

پوپک‌ام!

گل ناز گندم‌ک‌ام!

از سرسرای بلند این زمستان که بگذریم

پشت بوسه‌های خورشیدک بهاری

آب می‌شویم من و تو

این

سرنوشت آدم برفی‌هاست.

دیدی آن قدرها که می‌گفتی:

«بی‌من می‌میری!»

حقیقت نداشت؟

هنوز زنده‌ایم بی‌هم

بهار را نفس می‌کشیم

زمستان را ها می‌کنیم

چله‌ی تابستان

به تماشای فصل گل دادن شکوفه‌های شهریور می‌نشینم

و آن‌قدر زنده‌ایم که در خیابان‌های تکراری شهر

قدم می‌زنیم

و به احترام هم کلاه از سر بر می‌داریم!

کاش جان می گرفتند
آدم‌های مقوایی قصه‌های مادر بزرگ!
حرف می زدند
شعر می خواندند
عاشق می شدند
پیر می شدند
شاید آن وقت
دنیا جای قشنگ‌تری می شد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 33

24

با طرح و رنگ و کاغذ و مقوا

مرد کاغذی ساخت دخترم.

چه ساده بود

خبر نداشت

مردهای مقوایی هم

عاشق می‌شوند گاهی.

25

مرگ

بی گناه بود.

ما

قدر زنده گی را ندانستیم.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 35

26

تاریخ ندارد

تقویم ندارد

روز و ماه و سال و قرن ندارد

خاطره‌های‌ات را می‌گویم

می‌آید

می‌نشیند روبه‌روی من

درست همین جا

و آوار می‌شود در چشم‌های‌ام.

27

اشتباهی نام کوچکات را
در اتاقکی که نیستی
صدا می‌زنم
گاهی در خنده‌های دخترم
در شعرهای بی‌سر و ته میان‌سالی‌ام
در زن خسته‌ی نشسته در روبه‌روی‌ام
تو را می‌بینم
چندمین هزار پاییز
خبری از چشم‌های‌ات نیست
جز بوسه‌های اشتباهی

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 37

در روزگار اشتباهی

چیزی از تو برایم نمانده است

فقط

گاهی

اشتباهی

می‌بوسم ات!

28

در آغوش برگ‌بادی که می‌بارد
از تن عریان درخت در پاییز
گرم کن مرا
ای که آغوش‌ات
تمامت تابستان‌های شعر و بوسه...

29

«خاورمیانه را

به تقلید چشم‌های شرقی تو ساخته اند»

پرغرور

اندوهگین

پراصالت!

چشم‌های شرقی‌ی تو

سرزمین امن آواره‌گان سوری

آوازخوانی‌ی فصل ترانه‌های بومی‌ی زن‌های حاشیه‌نشین بین‌النهرین

بیروتِ افسون‌گر

شعرهای شاعری نیمه‌دیوانه!

خاورمیانه را

به تقلید چشم‌های شرقی تو ساخته‌اند

نیمی همیشه غمگین

نیمی همیشه شاعر!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 41

30

برای ام کمی بمیر!

گاه زنده بودن بی تو

تکرار تقدیر هر روز مردن است.

31

برای ام تنها

تنها برای ام

یک شاخه گل صورتی بفرست

و صورتک همیشه خندان زنی که

در آینه‌ی روبه‌رو می‌خندد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 43

32

تمام ساعت‌های دنیا را

کوک کرده‌ام

به وقتِ نیامدن تو!

33

بی تفاوت تر از آن شده‌ام
که با دیدن عکس سیاه و سفید
از خاطره‌ی آن تابستانی دور
دلام بگیرد.
من سال‌هاست
تو را در خاطره‌های‌ام
نفس می‌کشم.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 45

34

ندارمات

در سپیدگاه عاشقانه‌ی او اسط اسفند

این

شعرِ هر روز من است

تکرار بی تو

در آواز هر روز پاییز...

بوی گل‌های انار پیچیده است

در باغچه‌ی کاغذی خانه‌ام

انگار تو آمده‌ای

و همه چیز

حتا عقربک‌های ساعتِ خواب‌مانده هم

عطر تو را می‌دهد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 47

36

با چشم‌های باز می‌خوابم هر شب

می‌ترسم

می‌ترسم خواب بمانم

تو بیایی

و از حافظه‌ی خواب‌های ام

رد شوی.

37

این صبح

و هر صبحات خوش

دل تنگ تمام آن شب به خیرهایی هستم

که برای تو

در خیال ماه

پشت پرده‌های توری‌ی اتاق

شعر می نویسم.

این صبح و هر صبحات خوش!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 49

38

آشپزخانه دارد خانه‌ی زن
گل‌خانه سیار چوبی دارد خانه‌ی زن
جایی برای نشستن
بغض کردن
خیال در آغوش گرفتن
خاطره‌ی عاشقانه ساختن
جایی برای گریه ندارد خانه‌ی زن...

39

با اسم کوچک تو آغاز شد

بوسه

گریه‌ی خاطره

و خدایی که ما را

برای هم نخواست.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 51

40

در اندیشه‌ام
هزار پروانه‌ی صورتی
وقت اندیشیدن به تو
متولد می شوند .

41

برف پاک کن این ماشین قدیمی که راه می افتد،
طرح تصویر آخرین لب خند تو
از پشت شیشه ی گرفته
آوار می شود در گریه های ام.

42

فصل آخر قصه‌ها

این روزها قشنگ تمام نمی‌شود

آخرش

یا معشوقی می‌میرد

یا پیر می‌شود

یا مردِ خانه‌اش

از جنگ بر نمی‌گردد.

می‌خواهم دوباره

کنار کرسی‌ی خانه‌ی پدری بنشینم

لیلی و مجنون بخوانم

تو هم

به رسم همان عادت قدیم

با شاخه‌ای گل ریحان به دیدن‌ام بیایی.

از عطر گل‌های پلاستیکی

خسته‌ام.

عطر پیراهن تو

تنها

عطر تابستانی‌ی پیراهن تو را می‌خواهم

با قصه‌ای که آخرش

خوش باشد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 55

43

بعد از این

تو را

تنها تو را

در متن فراموش شده‌ی آن نامه‌ای که

هرگز به مقصد نرسید

می‌بوسم.

44

آما جان!

از زخم قلب آبایی تو
آوازه‌ی هزار کاکلی‌ی سیاه
گل داده است.
درفصل بی‌بهاری‌ی هر سالِ من
هزار آواز کاکلی‌ها
در سکوت تو
هزار سکوت کاکلی‌ها
در آواز من.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 57

46

مثل آواز باد

در خیال اسکله‌ای خالی

می‌رقصم

با سرودخوانی‌ی باد و دریا...

47

این بار که به دیدن ام می آیی
پیراهن تابستانی ات را بپوش
عطر گل های شهر یور
دیری ست از یادم رفته است
شال حریر بهاری سرت کن
و به اندازه ی یک دقیقه
از فصل گل دادن سنگ و ستاره
کنارم بنشین
به تماشای پیر شدن ماه برفی .
این بار که به دیدن ام می آیی

حروف دل‌تنگ روزنامه‌های عصر را فراموش کن!

روبه‌روی‌ام بنشین

و از گل‌دادنِ عادتِ گل‌های مقواییِ قفسِ شیشه‌ای

از آشتیِ برکه و دریا بگو!

و آن‌قدر در چشم‌های من خیره شو

که خیال کنم

دنیا

جایی در خنکای خواب عصر همین مرداد

تمام می‌شود.

به ماهِ از نفس افتاده‌ای می‌مانم
در خوابِ برکه‌ی برفی...

دو فنجان چای لاهیجان از تو
چند دست سرایش شعر سپید از من
عصرانه‌ی باد و بوسه‌های باران از تو
شبانه‌های فال و فنجان و تغزل از من .
خواب از تو
فصل پنجره‌های آفتاب‌زده از من
گل از تو
ستاره از من .

50

شور شمالی شعرهای شیرازی ام
قهر تلخند قهوه‌ی قجری ام
ابرو کمانی تیرماهی ام
دوستان دارم‌های بی‌بدیل عاشقانه‌های ترکمانی
سوز سازنی زن ایلپاتی
دوستان دارم
دوستان دارم‌های پنهانی ات
دوستان دارم‌های پنهانی ام...

این چندمین نامه‌ای‌ست که برای تو نمی‌نویسم 63

51

گلی بودم کاش
گلی در گلدانه‌ی ماه آتش مرداد
یک شب
در هروله‌ی آوازخوانی‌ی دریا
باد
شکوفه‌های‌ام را می‌برد
تا فصل خواب...

52

دو کوهک

دو تپه‌ی شنی

پر از ردّ پای ماه در باد

دو دریا، بی‌ما

دو فصل

پر از عبور چکاوکی پیر

ما را

زخمه‌ی دو آواز دریا‌های پریشان

خواهد کشت.

دو فنجان

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 65

چای تلخ

بی‌هم

دو باران

زیر چتر خالی.

53

نان داغ صبحانه‌های بی تو

نمی‌چسبد.

بانو!

کاش به جای این همه تصویرهای خالی

در آخرین عکس دو نفره‌ی خالی

کمی نمی‌خندیدی!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 67

54

در خیال باغبان پیر

گل داده است

گل‌های کاغذی.

55

گم ام

گم

گل ام

در خیال گل خانه ی گل گندم

بی تو

گم ام!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 69

56

این نفس کشیدن‌های بی‌تو

راه رفتن‌های بی‌تو

خواب‌های بی‌تو

بوسه‌های بی‌تو

مرا خواهد کشت

من

بعد از تو

خواهم مرد.

57

دوستات دارم

و ندارمات.

این

تمام سهم من از دوست.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 71

58

آرشی شکسته

قصه‌های قصه‌گوی پیر شهرم

بی تو.

59

از سفر بازگشتم
همه چیز سر جای‌اش بود
بلیت نیمه‌پاره
چند دست ترمه‌ی سوغات گیلان
کارت ملی
و زخم خاطره‌ی آخرین حرف‌های ناگفته‌ی تو
خیال آخرین بوسه‌ی تو
که جایی در شلوغی‌ی ایستگاه سواری‌های بین شهری
جا مانده بود.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 73

60

یادم بینداز

گاهی

فراموشی آن همه دوستان دارم‌های فراموش شده را.

با اسب چوبی ات
به جنگ نابرابر کدام دیو قصه ها می روی؟
دخترم!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 75

62

چکامه‌ی بلند یک شعر کوتاه دوستات دارمی

دوستات دارم

این کوتاه‌ترین شعر بلند عاشقانه‌ی جهان است.

ستاره‌ای

در چشم‌های توست

آفتابی در قلب من.

64

گاهی

خوابات را می‌بینم

دم ظهر دم کرده‌ی مرداد

فصل گل دادن شبدرها

فصل لالایی‌های سپید مادرم.

گاهی

خوابات را می‌بینم

در کوچه‌های غرق یاس و امین‌الدوله

در آخرین ایستگاه قطار

که برای آخرین بار مرا بوسیدی و گفتی:

«باز برمی گردم.»

چشم‌های تو

سرنوشت این مرد شده است.

گاهی خوابات را می‌بینم

گاهی...

65

به من زنگ بزن!

فرقی نمی‌کند

شنبه‌های این جا

با چندشنبه‌های آن جا

ظهرهای این شهر

مثل عصرهای شهر تو

باور کن دل گیر است.

به من زنگ بزن!

حتا ساعت خواب مرده گی ی یک روز بی حوصله ی تب دار.

شاید دیگر

پستچی‌ها هم

از تکرار نامه‌های نانوشته‌ی پست‌نشده خسته‌اند.

به من زنگ بزن!

عصر فردای نیامده همین امروزی که

دوست‌اش داشتی.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 81

66

اگر آمدی و نبودم

سراغ مرا

از نزدیک ترن پست‌خانه‌ی شهر بگیر

پر شده از

عطر نامه‌های نانوشته.

67

از کوچه صدای سه تارزن پیر می آید

به گمان ام

امشب

آرشه ها هم دل تنگ اند.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 83

68

تو را

در شور شعرهای شمالی‌ام

گم کرده‌ام،

گلِ ماهِ شهریورِ شیرازی‌ام!

دلیل بی خوابی ی خواب های رنگ پریده ی من

امشب و

هر شب ات خوش!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 85

70

گوش‌وار

ماه به گوش دارد

گیس‌بند طلایی خورشید بافته لابه‌لای موهای اش

دختر شهریور

عاشق شده است انگار

از بلندای یک‌ریز باران‌های نابه‌هنگام.

71

به پست چای پیر محل سپرده‌ام
تمام بوسه‌های برگشت خورده‌ی مرا
در صندوق زرد پست‌خانه‌ی شهر
نگه دارد
مرا غصه‌ی بوسه‌های برگشت خورده
خواهد کشت.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 87

72

ما سه نفر بودیم
من که دوستان داشتم
تو که دوست‌اش داشتی
و او که
ضمیر همیشه غایب شعرهای تو بود.

73

«از این بارانی که اشتباهی می بارد
برای دخترم: بارانک»

باد

با موهای تو می رقصد

باران

موسیقی لب خندهای تو ست

شکوفه ی سپید گیلاس

از بهار چشم های تو گل می دهد

بهار، مست خیالِ خیالِ تو می شود.

ماه و زمین

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 89

دریا در آغوش تو
شعر بلند ملاحان عاشق
هفت رنگ الوان رنگین کمان آبان
شور بوسه‌های توست
آی دختر رها در باد!
از شالاهی گیسوان تو
سرنوشت مردان عاشق ایل من
آغاز شد.

74

کاکلی جان آهنگ ناشاد می خواند
کاکلی جان سرود باد در مرغزاران را
لای لای نسیم و گل های شیپوری را
کاکلی جان
اردی بهشت نشسته روی گونه های دختر ماه را
کاکلی جان
از یاد برده است
هم آوازی ی سنگ و ستاره را.

75

چه قدر تلخ است دخترم!

تو

خاطره‌ی گل‌های خشکیده‌ی لابه‌لای دفتر خاطرات کاهی

نخواهی داشت

باران بی‌دلیل پاییز

ردّ اشکی روی گونه‌های تو

نخواهد آورد

هوای خیابان‌های آفتاب‌گیر اردی‌بهشت

هوای ات نخواهد کرد

چه قدر تلخ است دخترم

نسل تو

عشق را

در شعرهای عاشقانه

نخواهد جست.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 93

برای «ع . س»

76

غمات به دلام، دالکه جان!
چند بهار را
در عطر حنایی گیسوانات
گریه کرده‌ای؟
که تمام خیال کوه‌ها و دشت‌ها را
آوازه‌ی تنهایی‌ی ترانه‌های تو
پر کرده است.
دالکه جان!
مردِ خانه‌ات

به جنگ باد و باران و دشت‌های سوخته رفته است
نانی به سفره نیست، دالکه جان!
خنجری در فصل بوسه‌گاه ماه
روییده است.

یک بوسه
فقط یک بوسه
از تابستان شرابی چشم‌های تو
می‌خواهم
دالکه جان!

77

تو راست می‌گفتی

با یک گل بهار نمی‌شود!

اما

تکلیف‌ام با گل‌های پیراهن تو

روشن نبود.

با پروانه‌های خواب‌رفته‌ی روسری‌ی چهل تکه‌ات

اصلن

تکلیف‌ام با چشم‌های روشن تو

روشن نبود،

مثل شبی که

سیگار ماه را روشن کردیم
و سایه‌مان
هی در کوچه‌های شهر
کوتاه‌تر می‌شد
از پشت پرده‌ی توری‌ی اتاق بوسه‌های مردی
زیر ماه پیدا بود
شعر پیدا بود
و سایه‌ی تنهایی‌ی سه تارزن پیر.
خواستم
بهار شوم
گفتی: دیر است
سنگ شوم
ستاره شوم
گفتی: دیر است
اصلن
خواستم همانی شوم که تو دوست‌اش داشتی
گفتی: برای دوست داشتن

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 97

دیر و دور است

بهار

پشت تپه‌های خواب‌رفته‌ی ماسال

می‌سوخت

و تو با آتشی در چشم‌های‌ات

میان شعله‌ی شعرهای من می‌رقصیدی.

خواستم

نگفتی اما

این شعر در سرانجام چشم‌های تو می‌میرد.

78

روی گونه‌های ماه
جای بوسه‌های پلنگی‌ست
که هر شب
در خیال دشت
م ی د و د...

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 99

79

بیا زیر چتر من

این باران

برای گریه‌های ما

حوصله ندارد.

80

مریم سپید باغ گل خورشیدم
گل گل خانه‌ی مردادم
کاش در خیال تو
عطر خاطره‌ی زنی بودم
که تو را
عاشق کرد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 101

81

با بوسه

در باران‌های اریب عصرگاه شمالی

می‌سرایم‌ات

گل ناز ماه مردادم!

82

دو فنجان چای تلخ

بی قند و قندان

یعنی

تو سال هاست

که رفته‌ای!

گاهی پنهانی می‌بوسم ات
پنهانی گریه‌ات می‌کنم
اصلن گاهی
پنهانی دست تو را می‌گیرم
در خیابان‌های شهری که دیگر نیستی
با تو قدم می‌زنم.

84

دخترم!

یک روز

در گذار باد پشت خواب بلند تبریزی‌ها

یک نفر

ساده‌گی قلب تو را

می‌دزد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 105

85

یادم بینداز!

گاهی

فراموشی

آن همه

دوستات دارم های

فراموش شده را.

مثل خاطره‌ی گم‌شده‌ی نامه‌ی پست‌نشده‌ی قدیمی می‌مانی
گوشه‌ی صندوق پستی زرد قدیمی‌ی شهر.

عصرگاه دل‌گیر یک فصل بی‌بوسه‌ی بوسه‌های توست

پاییز

پیچیده در پالتوی قدیمی‌ی کهنه

زیر چتری که مرا به خیابان‌های بی‌تو

به کوچه‌های بی‌تو

به خانه‌های بی‌تو

می‌برد.

88

پاس داشت عاشقانه‌ی احساس من است به تو
همین نیم‌بند گریه‌ی شعرهای بی‌وزن
چیزی کم نکرد
از این همه احساس ناگفته‌ی من به تو
چه این فاصله
هزارهزار سال نوری
چه خاطره‌ی تکرار حرف آخر
که خدا نخواست
برای هم باشیم.
مفهوم همیشه‌ی شعرهای من

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 109

پاییز هم

به انکار تو برخاسته است

اما دلام

سرشار عطرینه‌ی خاطره‌های توست.

89

گوش‌واره‌ی ماه به گوش دارد
گیس‌بند طلایی خورشید لابه‌لای موهای اش
دختر شهریور است دیگر
دختر نان و گندم و نار و ترنج
از بلندای یک‌ریز عصرگاه باران نابه‌هنگام
عاشق شده است
انگار...

90

در من

فصل گل دادن گل‌های کاغذی

در تو

موسم گل‌های سپید مریم

در من

خواب خلنگ‌زارهای پیر

در تو

فصل کوچ توکاهای برفی

در من

تقویم خواب‌رفته‌ی بهارهای دور

در تو

فراموشی ساعت همیشه‌ی دیرنرسیدن

در من

مرثیه‌ی بوسه‌ای فراموش شده

در تو

می‌لاد شبانه‌ی عاشقانه‌ی فصلی تازه

در من

خاطره‌بازی باد و گل‌های سوری

در تو

سرانجامِ یک عاشقانه‌ی ناتمام...

91

گاهی اشتباه کن

بد نیست

اصلن من آدم اشتباهی شعرهای تو

گاهی اشتباهی

مرا دوست داشته باش

مرا اشتباهی ببوس

گاهی اشتباهی دل‌ات

دل‌تنگ‌ام بشود

اشتباهی تلفن‌خانه‌ام را بگیر

زنگ‌خانه‌ام را اشتباهی بزن

گاهی اشتباهی مرا نگاه کن
اشتباهی خواب مرا ببین
حالم را بپرس!

طرح تلفنِ قدیمی‌ی تنها تلفن‌خانه‌ی شهر قشنگ بود
تو بودی و کد شهری آن سرِ دنیا
و زنی که هر روز عصرش می‌گذشت
به گرفتن کد شهری که در هیچ نقشه‌ی جهان پیدا نبود
از وقتی تلفن‌های این شهر، شماره می‌اندازند
بیش‌تر دلام می‌گیرد
نمی‌شود مثل آن زمان نشست و تصور کرد
کسی که پشت این خط‌های سیاه تلفن، حرف نمی‌زند
شاید تو باشی.
این بار برای‌ام نامه بنویس

پستچی ی پیر شهر هم می داند
تلفن ها دل ندارند
این همه گریه های مرا
کسی نیست باور کند
این بار برای ام نامه بنویس
پیش از آن که نامه های این شهر هم الکترونیکی شود
نمی شود نشست و عطر چشم های تو را
از حروف تایپی ی تنها سیستم همیشه اشغال کافی نت شهر احساس کرد
این بار برای ام نامه بنویس ...

کافه‌ی پاییز خالی شده است
من مانده‌ام وُ دو فنجان قهوه‌ی سرد
و تلخی‌ی نگاه قهوه‌چی‌ی پیر
باید بعد از این
تو را جای دیگری گریه کنم.

94

یک روز باد

مرثیه‌ی رفتن ما را

پشت گندم‌زاران خواهد سرود

تو راست می‌گفتی

مرگ

امتداد عاشقانه‌ی زندگی‌ست.

95

چشم‌عسلی من!

ببین چه قدر خوش به حال من و شعر و باران می‌شود

ها

صبح‌های عسلی

پشت عسلی‌های قدیمی

من و تو

دو فنجان چای لاهیجان

و غسل چشم‌های تو...

96

گفت: امروز چه قدر زیبا شده‌ای بانو!
گفتم: احتمالن مردی مرا بوسیده است.
خندید و گفت: کمی قدم بزنیم.
کافه‌های شهر پر بود
دستم را گرفت
گفت: چه قدر سرد است!
گفتم: آوار شد بعد از تو زمستان در من
گفت: پس هنوز هم شاعری اما...
گفتم: اما به قول آن قدیم‌ها حرف خودت: نیمچه شاعرک عاشق!
گریه کردم

بی‌وقت بود.

گفت: گریه‌های یک زن احساس‌اش را جار می‌زند

گفتم: شنیده‌ام دوست‌اش داری، نه؟!

مکشی کرد و گفت: زن خانه‌ام شده

اما ... حرفی نزد، سکوت کردیم

نشستیم به تماشای فصل گل دادن گل‌های صورتی

هنوز هم مثل آن روزها عاشق نبود

دست‌اش ... دل‌اش نمی‌لرزید

هنوز هم مثل آن روزها عشق ساده‌ام می‌کرد

گفت: مثل آن روزها قهوه با طعم باران دوست داری؟

سرتکان دادم

خنده‌ای کرد و گفت:

خوانش آخرین شعر من است، خواستم در شهر تو باشد

شاعر مشهوری بود

شعرهای عاشقانه می‌گفت اما هیچ‌وقت عاشق نبود

مثل ردی از خاطره‌اش رد شدم من

همین ...

چه تقدیر تلخی است

تکرار نداشتن تو

هر روز در تیک تاکِ ساعتِ شمّاطه دار قدیمی ...

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 123

98

نمی آیی تو

هیچ وقت

این را کلاف سردرگم

این شعر بی قافیه‌ی حک شده روی دیوار اتاق

هر روز جار می زند.

99

می ترسم

می ترسم قطار بیاید و بگذرد

باد

دوباره موج موج موهای تو را

پشت پنجره ی قطار بازی دهد

و من دوباره نبینم

چه قدر دیدن رویای قطاری که تو را هر شب

در خواب هایم سوت می زند

قشنگ است .

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 125

100

دچار خاطره‌های هم می شویم

بعد از هم

بی هم.

سرود سرد پاییز هم تمام شد

بعد از این

دیدار ما

فصل گل دادن ماه برفی.

102

هی تو!

عاشقانه‌ی سیال

یک نیم‌روز نیمه‌آفتابی‌ام

مهمان‌ام می‌کنی

به یک فنجانُ چای ابری

کمی حرف وُ

یک عمر

دل‌تنگی...

ناسروده‌ترین شعر غمگین جهان‌ام

بی تو

دوره می‌کنم

بی تو هر روز و شب

تکلیف اجباری تقدیر را.

خاطره بازِ خاطره‌های توام هنوز هم!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 129

104

حضرت باران!

بیارانام!

کویرم

در خواب خوش ابر کی تنها...

105

شهریور

شال یاسی از سر دختر مرداد

برداشت

وُ

رفت.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 131

106

بیداری‌ی خواب‌های بعد از تو
طعم تلخ قهوه‌های تک‌نفره است
ماه آبی‌ی شب‌های شمالی‌ی من!
لی‌لا!

از عاشقانه‌ی نیم‌بندِ کدام غزل سپید

بسرایم‌ات؟

موهای تو

سرنوشت شاعرانه گی های من بود

تنها موهای بلند بلوطی رنگ تو!

آن قدر دنیای من شده‌ای
که دست چشم‌های تو را می‌گیرم
در نور خیابان‌های نیمه‌خالی شهر
با تو قدم می‌زنم
دست‌های تو اما
در دست‌های دیگری
این سرآغاز فصل شاعرانه‌گی‌های من بود.

بر لب‌های من دوخته شده
وصله‌ی ناجور شعر
به کوک زخمی‌ی آوازم نگاه کن
یک تویی و هزاران درد بی تو.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 135

110

شکوفه‌ی سپیدی بودیم

باد آمد

و تن‌پوش ما را برد

همین بود قصه‌ی زمستان.

111

گنجشک اگر به دنیا می آمدم

تنها

روی تک شاخه‌ی درختچه‌های سپید

مزرعه‌ی روبه‌روی خانه‌ات می‌نشستم

هر پنج فصل سال را

برای‌ات آواز چکامه‌های بومی می‌خواندم.

دختر پنبه‌چین شمال!

شکوفه اگر به دنیا می آمدم

تنها

در اردی‌بهشت پیراهن آفتابی‌ات

گل می‌دادم
باران اگر به دنیا می‌آمدم
تنها
بر سقف سفالین خیال تو
می‌باریدم.

112

دست‌های تو را نگرفته‌ام
در خیابان‌هایی که با تو قدم زده‌ام
در کافه‌ای که روبه‌روی هم نشستیم
در شعرهایی که برای هم خوانده‌ایم
در کوپه‌های تنگ قطاری که با هم نبوده‌ایم
در خاطره‌هایی که با هم نداشته‌ایم
پس چرا
این همه از تویی که ندارم ات خاطره دارم؟

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 139

113

آخرین بار مرا

در نور عکس دو نفره‌ی آتلیه‌ی بهار

بوسید.

114

مگر من دیوانه‌ام
موج‌موج گیسوان بافته‌ی رنگ انار شیرازی‌ات را بینم
و شاعر نشوم؟!
مگر من دیوانه‌ام
هی برای‌ات آواز نخوانم
در گریه‌ی باران عصرگاهی
که بندر
خالی از رقص حریر چادر توست
در باد
با زیباترین آوازهای بومی‌ی جهان

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 141

چشم‌های تو را نسرایم،

مگر من دیوانه‌ام؟!

115

تمام بادهای دنیا را می‌شناسم
از هر سمتی که باد می‌آید
شهر تو پیداست
کدام سمت دریا ایستاده‌ای
که تمام بادهای موسمی عطر تو را می‌دهد؟

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 143

116

من با چشم‌های ات مؤمن شدم
کافر بودم به دین باد و باران
به دین سرمه‌های دختر ترسا
من با چشم‌های ات مؤمن شدم.

117

کمی بخند نازنین گل ام!
دل ام غنچ می رود
برای خنده های تو
مرا که سرریزم از بی حوصله گی های ابر کی چهل تگه
به چال خنده ی لب های ات
مهمان کن!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 145

118

پيله‌ی تنهایی ات
شعر بلند گل‌های بهاری ست
پروانه‌ی کوچک ام.

به پای کوبی قصه‌ی خورشید

آمده است

ستاره‌ی برفی.

120

یک نفر از ما

باید این قصه را تمام کند آخر

خسته‌ام

خسته‌ام از نقطه‌سرخط‌های تکراری

یک بار برای همیشه می‌روی

یک بار برای همیشه می‌میرم.

121

مرا

مرا غصه‌ی آن مردِ به دریا رفته

هرگز برنگشته

عاقبت

خواهد کشت.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 149

122

قرنهاست

کسی پشت در نیست

من این را از نامه‌های پست نشده

به نشانی‌ی کوچه‌ی خالی‌ی خانه‌ی پدری

فهمیدم.

برف باریده است

بیا برویم

زیر درختان نامیرای زمستان

کمی آدمک بسازیم.

124

شبیه کلمات می‌شوی گاهی

بغض می‌شوی گاهی

گریه‌گاه دو چشم بی‌فانوس من می‌شوی گاهی

ببین

چه قدر با این همه

گاه و بی‌گاه

- به ناگاه -

هنوز هم دوستان دارم.

بنشین کنار من
به تماشای فصل پیر شدن
پنجره‌ها.

126

سلام

احتمال ناممکن امروز و هر روزِ بعد از اینِ من

صبح زمستانی‌ات به خیر!

هنوز هم

پر از خیال خواب شبدری در باد؟

حال و احوال چشم‌های مردادی‌ات خوب است؟

ما که به شب شاعرانه‌گی ی‌گریه‌های بعد از تو دچاریم.

راستی، ناممکن جان!

شنیده‌ای این روزها

گاهی دو خط موازی هم به هم می‌رسند؟

زمانه است دیگر

می چرخد

و همه را شکل دیگری می کند

تو را شبیه مردی که نمی شناسم اش

مرا شبیه زنی که دوست اش نداشتی

و داشتی.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 155

127

در چشم های تو

باغ بلور

شکوفه می دهد

فصل شعرخوانی زمستان.

128

تورا

به نام گل‌های سوسن صحرایی می‌شناسمات

به نام میناهای برفی‌ی اسفند

تورا به نام عاشقانه‌ی گل یخ

تورا به نام رنگ ارغوانی‌ی گل‌های بنفشه

تورا به نام باغ‌های نارنج شیراز

تورا به نام درخت جنگل

تورا به نام روح سبز دنیایی پیش از این

بیش از این زیباتر

تورا به نام بار و باران

به نام گل گندم
می‌شناسم ات
نام تمام گل‌های جهان را
از نام کوچک تو
عاریه گرفته‌اند.

129

تویی که دوری
اندازه‌ی هر هزار ساله‌ی نوری
تویی که شعری
شوری
رودی
سرودی
تویی که هم خانه و هم خانه‌ای
آواز لای لای سرزمین مادری
تویی که خوابی
خیالی

نقش‌واره‌ی حافظ شیرازی
آی دیر به دست آمده‌ی همیشه‌گی!
از فراسوی بوسه‌ی خیال
می‌جویم‌ات!

130

صبح از نفس‌های تو، گرم
داغی فنجانی چای
و نان داغ تنوری
و بخار خواب‌رفته‌ی پشت پنجره‌ی اتاق شعر
حواس نیم‌پرت خورشید نیم‌سرد صبح‌گاهی
و آخرین سرود باد
لابه‌لای گل‌های نیم‌خواب اسفندی.

صبح

از داغی بوسه‌های تو، گرم
من و یک دنیا خاطره‌ی گل شهریور

این چندمین نامه‌ای ست که برای تو نمی‌نویسم 161

صبح نیمه‌ابری اسفند
تویی که نشست‌های روبه‌روی من
به ضیافت فنجانی چای.
جان دلام!
این صبح
تنها با شهریور روشن چشم‌های تو
زیبا می‌شود.

131

بگو حال ام خوش است

خورشید به همان رسم قدیم می تابد

ماه به همان شکل قدیم

در برکه ای برفی، چین می خورد

بگو

حالات خوش است

اصلن حال و احوال و سال و قال را بگذار کنار

از آخرین باری که در آخرین نامه ی نانوشته مرا نبوسیدی

چه قدر حال و هوای شعرهای من پریشان شده است!

132

به زبان‌ام قفل شده

نام کوچک تو

چه تلخ است

تو را فقط با نام شناس نامه‌ات صدا زدند

این آقای...

بین ما قرن‌ها فاصله انداخته است

مثلن نمی‌شود

همین‌طوری طرح چشم‌های تو را

ناشیانه در آخرین شعر ورق زد

نمی‌شود تو را دید

از لب خنده‌ی تو زیباترین زن جهان شد
به زبان‌ام قفل شده نام کوچک تو
نام کوچک تو
شناس‌نامه‌ی شعرهای من است.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 165

133

می‌دویدیم در گندمزاران
موهای تو در باد می‌رقصید
چین دامن چهل تکه‌ی من

هوا

درخت

زمین

پرنده

عاشق می‌شد.

166 رویا زاهدنیا

134

خلاصه‌ی دوست

ماه

زیبای همیشه تنها.

135

تو زاده شده‌ای که من
عطر خاکِ اولین عصر آب‌شده‌ی برفی را
دوست داشته باشم.
تو زاده شده‌ای که من
با سرمه‌ی یادگار مادرم
چشم‌های‌ام را زیبا کنم.
تو زاده شده‌ای که من
دوست داشتن را
دوست داشته‌شدن را
دوست داشته باشم.

136

خیابان را

خیابان را

با عطر پیراهن تنات

به خانه می برم

چه رویای ناگزیر عاشقانه ای

خیابانی از خیال تو در خانه ام!

این چندمین نامه‌ای‌ست که برای تو نمی‌نویسم 169

137

عطرانه‌ی خیال‌ام

عیدانه‌ی بهارم

مومشکین ناز طنازم!

با تو آبستری رقص و بوسه و نورم.

138

تابستان و انگور و شراب و
گیسوان افشان دخترکان شیراز از تو
مهر و

عطر جنگل‌های باران‌خورده
و سقف‌خانه‌های اُریبِ کوهی
و ترانه‌ی مردِ جنگل‌بان از من.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 171

139

به من زنگ بزن

صدایات را بشنوم

دنیا

تنها با شنیدن صدای تو زیباست.

دل تنگ ام، دل تنگ

مثل صدای فراموش شده‌ی آوازه خوانی لال.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 173

141

با تِلِ آبیِ موهای شرابیِ شیرازی‌ات

معشوقه‌ی کدام بهاری

بانو؟

142

روبه روی من

در قهوه خانه ی بلوط خاطره ی مردی که دیگر نیست

نشسته است

چه قدر آدم دل اش از دیگر نیست های که دیگر نیستند

می گیرد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 175

143

ای تمامی‌ی آرزوهای قشنگ روزگار خوشِ رفته‌ام!

تنها آرزوی امروز و هر روز من

روز و روزگار خوش نیامده پس از این

برای توست.

گره کور این تقدیر

با هیچ سبزه‌ای

باز نمی‌شود

انگار.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 177

145

دریای بی‌ماه

ماه بی‌پلنگ

پلنگ بی‌دشت

دشت بی‌آهو

آهوی بی‌عاشقانه‌های شاعری وحشی...

بین دنیا

چه قدر تو را کم دارد!

خالی ام خالی
مثل جزیره‌ای دور افتاده...

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 179

147

در آغوش تو

صبح را

با چشم‌های مست باغ‌های تات و توت دیدن

عاشقانه‌ترین خواب زندگی است.

148

برایات دو گوش وار ماه بیاورم
آویز دو ستاره ی طلایی
برایات فصلی از گل های اردی بهشتی
برایات بوسه گاه شمع و شعر
برایات رقص باد لابه لای گیسوان بافته ی دختران لباناری ی ماسال
برایات نیمه خوابی ندیده را بیاورم
شاید آشتی کند چشم هایات
با چشم هایام.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 181

149

دل تنگ یک قرن سکوت ام

مرا

با شعر

گریه کن!

150

کاری نمی‌کنم
نشسته‌ام این‌جا
روبه‌روی خلیج خالی
و از خیال تو
شعر می‌بافم.

151

پاییز امسال

دوباره می‌آیم چم‌خاله

آدم که دل‌اش را هر جایی جا نمی‌گذارد

جان می‌دهد پاییز چم‌خاله

برای فکر کردن به تو

باد باشد

بارانداز اسکله‌ای نیمه‌بارانی

عصرگاه آبانی

و دل‌تنگی‌ی من

در کوچه‌باغ‌های سور

پاییز امسال

دوباره می آیم چم خاله

با همان روسری ترمه نشان ترکمن

با دو چشم عسلی آفتابی

که تو دوستاش داشتی.

مگر آدم چند بار دلش می لرزد؟

چند بار لمس دستی

در خنکای کوچه های آبان

عاشقش می کند

پاییز امسال!

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 185

152

نگاه کن

در آینه‌ی چشم‌های من

تصویر چشم‌های تو پیدا است.

153

دوستات دارم‌های تو را دوست دارم
دوستات دارم‌های تو شعر است
سرود رودی‌های سپید رفته ..
دوستات دارم‌های تو بوسه است
ماهی در آغوش برکه ...
دوستات دارم‌های تو
رویای گندم‌زاران در باد.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی‌نویسم 187

154

گل مردادم

گل داده در عاشقانه‌های موسم بهار دیگری...

155

شهریور است دیگر

می بارد

می بارد و

تورا آوار می کند روی گونه های ام.

این چندمین نامه‌ای است که برای تو نمی نویسم 189

156

چکامه‌ی بلند یک شعر کوتاه دوستات دارمی

بانو جان!

دوستات دارم

این کوتاه‌ترین شعر بلند عاشقانه‌ی جهان است.

این فصل

با بوسه‌های تو تمام می‌شود

مثل فصل کودکی

که با شب لالایی مادرم تمام شد.

۷ از رویا زاهدنیا منتشر شده است:

1. سنجاقکی در خواب برکه / 1381
2. عاشقانه‌هایی که برای تو نسرودم / 1392
3. عاشقانه‌ای از خاکستر و برف / 1394
4. تو را روی شانه‌های خودم گریه کردم / 1397
5. عاشقانه فراموشات می‌کنم / 1399

۷ انتشارات بلم منتشر کرده است:

- حوا خودش بهشت است (زندگی، شعر و طنز عمران صلاحی) /
با هم کاری انتشارات آرادمان / داوود ملک‌زاده
- گامبی (مجموعه‌ی شعر) / محسن حامد
- عاشقانه فراموشات می‌کنم (مجموعه‌ی شعر) / رویا زاهدنیا
- ترانه‌های میرجاوه (مجموعه‌ی شعر) / محمودرضا پژم
- این چندمین نامه‌ای‌ست که برای تو نمی‌نویسم (مجموعه‌ی شعر) / رویا زاهدنیا
- ارغوان (مجموعه‌ی شعر) / توحید مهدی‌نژاد